



سیاست های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر

دکتر پرویز امامزاده فرد*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۲ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۱۲)

چکیده

اسرائیل و عربستان سعودی به رغم تفاوتها و تمایزهای بسیار زیاد جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی - مذهبی و نظام حکومتی، تشابههایی نیز با یکدیگر دارند، که مناسبات میان این دو دولت را تحت الشعاع خود قرار می دهند. پیوندهای عمیق و گسترده نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی که اسرائیل و عربستان سعودی با دنیای غرب - به ویژه با آمریکا دارند، نیاز متقابل برای اعمال نفوذ بر دولت های منطقه خاورمیانه و نگرانی های امنیتی آن ها از بی ثباتی ها و احتمال گسترش سلاح های کشتار جمعی در منطقه از جمله عواملی هستند که هر دو کشور را در چند دهه اخیر به یکدیگر نزدیک کرده است. با توجه به این نیاز متقابل است که عربستان سعودی تا کنون برای ایجاد صلح میان اسرائیل و فلسطینی ها مشارکت فعال داشته و اسرائیل هم نسبت به آن طرح ها ابراز علاقه و تمکین نموده است. دو دولت همچنین در زمینه نگرانی های امنیتی خود در منطقه و به خصوص در زمینه جلوگیری از گسترش سلاح های کشتار جمعی همفکری نزدیک دارند. تحولات سیاسی اخیر در بسیاری از کشورهای عربی، که به «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» معروف شده است، از سال ۲۰۱۱ به این طرف، ریاض و تل آویو را به

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین الملل، کرج، ایران.

گونه‌ای استراتژیک و غیر مستقیم با یکدیگر همراه کرده‌است، چه هر دو کشور آن تحولات را با نگرانی و بدبینی می‌نگرند.

کلید واژگان

سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی، روند صلح خاورمیانه، طرح امیر عبدالله، کنفرانس آنابولیس، امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس، بهار عربی.

مقدمه

این مقاله سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی نسبت به یکدیگر در دهه‌های اخیر را بررسی کرده و نشان می‌دهد که تل آویو و ریاض به رغم نداشتن مناسبات مستقیم، علایق و منافع مشابهی در قبال منطقه خاورمیانه را دنبال کرده‌اند.

۱. علایق و منافع اسرائیل و عربستان سعودی در قبال منطقه خاورمیانه در دهه های اخیر

اسرائیل و عربستان سعودی تفاوت‌ها و نیز نقاط اشتراک با رزی با یکدیگر دارند که عبارتند از:

الف. نگاه اسرائیل به عربستان سعودی

برای اسرائیل، عربستان سعودی نه تنها پهناورترین قلمرو سرزمینی عربی است، بلکه یکی از پرنفوذترین دولت‌های منطقه به شمار می‌رود.

اسرائیل همچنین نقش عربستان سعودی در کشمکش اعراب علیه اسرائیل را بسیار راهبردی (استراتژیک) می‌بیند. هر چند عربستان سعودی در گذشته، در هیچ یک از جنگ‌های اعراب و اسرائیل دخالت عملیاتی آشکار و واقعی نداشت، اما، باز شدن جبهه جدیدی در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (نبرد رمضان (یوم کیپور) در اکتبر ۱۹۷۳) به صورت تحریم نفتی علیه کشورهایی که به اسرائیل یاری می‌رسانند، و عربستان سعودی نقش رهبری این جبهه را بر عهده داشت، ضربات راهبردی قاطعی را بر اسرائیل وارد آورد، زیرا در حمایت یک‌پارچه غرب و ژاپن علیه تل آویو شکاف انداخت.

با این همه، اسرائیل میان خود و عربستان سعودی وجوه اشتراک چندی را می بیند.

۱- اسرائیل، عربستان سعودی را هم چون خود با دنیای غرب - به ویژه با آمریکا - دارای پیوندهای عمیق و گسترده نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی می بیند.

۲- اسرائیل، عربستان سعودی را همچون خود مورد تهدید دولت های به اصطلاح «غیرمیانه رو» و «تندرو» منطقه می داند.

۳- اسرائیل از همان ابتدای تأسیس، هم چون عربستان سعودی، با طرح هایی که برای ایجاد تغییر و تحول در مرزهای جغرافیایی منطقه خاورمیانه ارائه می شدند مخالف بود.^(۱)

۴- در جنگ نیروهای چند ملیتی علیه عراق در ۱۹۹۱، اسرائیل عربستان سعودی را همچون خود در جبهه غرب علیه عراق قلمداد می کرد. هر دو کشور از سوی عراق مورد تهاجم موشکی قرار گرفتند.

۵- در جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق در سال ۲۰۰۳، نیز، اسرائیل، عربستان سعودی را همچون خود در جبهه غرب علیه عراق می دید، اگر چه سیاست های اعلامی^۱ آنها به ظاهر متفاوت بودند.

با توجه به وجوه اشتراک فوق، کاملاً بعید نیست اسرائیل، از یک سوی، عربستان سعودی را دارای گرایش ها و تمایلاتی مکمل گرایش ها و تمایلات خود بداند، و از سوی دیگر، بسیاری از خط مشی های آن دولت را کم و بیش در راستای منافع خود بیندازد.

اسرائیل همچنین عربستان سعودی را به دلایلی از جمله دلایل زیر برای خود از اهمیت زیادی برخوردار می بیند:

۱- رابطه عربستان سعودی با دولت های غربی به ویژه با آمریکا:

اسرائیل به رغم پیوندهای نزدیکی که با دولت های غربی به ویژه با آمریکا دارد مناسبات ریاض با غرب و به ویژه با آمریکا را با حساسیت زیاد می نگرند، زیرا آن مناسبات را برای آینده پیوندهای خود با دنیای غرب بسیار تعیین کننده می بیند.

۲- این واقعیت که عربستان سعودی از لحاظ تاریخی، «خادم حرمین شریفین»، «رهبری روحانی»^۲ کشورهای عربی به خصوص کشورهای عرب خلیج فارس را بر عهده دارد برای اسرائیل از اهمیت زیاد

^۱ - Declaratory Policies

^۲ - Spiritual Father

برخوردار می‌باشد. زیرا این ویژگی، عربستان سعودی را دارای نفوذی آرام کننده^۱ روی کشورها و جنبش های عربی و اسلامی - به خصوص سوریه و حماس - کرده است. این نفوذ آرام کننده در مقاطع مختلف به اسرائیل فایده رسانده است.

ب. نگاه عربستان سعودی به اسرائیل

از سوی دیگر، عربستان سعودی اسرائیل را، به رغم دشمنی با کشورهای مسلمان و داشتن پیشینه تجاوز به کشورهای عربی، برای خود حائز اهمیت می‌بیند. شماری از این اهمیت‌ها به صورت زیرند:

۱- رابطه نزدیک اسرائیل با آمریکا:

پیوندهای اسرائیل با آمریکا در مقطعی که در راستای حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس قرار دارند در جهت منافع عربستان سعودی نیز می‌باشند.

۲- عربستان سعودی، اسرائیل را به صورت نوعی رابط میان خود و آمریکا می‌بیند. این بدان خاطر است که اولاً اسرائیل به دلیل داشتن سیمای غربی و روابط فرهنگی، اجتماعی و قومی گسترده با دنیای غرب و بخصوص با آمریکا بیش از عربستان سعودی با مکانیسم ها و سازوکارهای عمل کننده و در حال تغییر سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا آشنایی نزدیک دارد. ثانياً، اسرائیل به دلیل حضور در منطقه خاورمیانه، طبعاً بیشتر از آمریکا نسبت به واقعیات منطقه‌ای آشنایی دارد.

با وجود این، عربستان سعودی با توجه به قدرت اقتصادی، نفوذ بین‌المللی، اهمیت ژئوپولیتیک و موقعیت فرهنگی - مذهبی خود، کمتر از آن در برابر تهدیدات خارجی آسیب پذیر است که مناسبات با اسرائیل را برای حفظ خود ضروری و معتمد شمارد و تا زمانیکه عربستان سعودی به اسرائیل توجهی نداشته باشد، زمینه‌ای برای گسترش نفوذ و حضور تل آویو در آن کشور نیز وجود ندارد. با این همه، در بیست سال گذشته، دولت سعودی دو بار امنیت خود را در معرض تهدید دید و در واکنش به این امر به فکر نزدیک شدن با اسرائیل افتاد:

۱- در سالهای دهه ۱۹۸۰، عربستان سعودی به خاطر حمایت از عراق در جنگ با ایران از ناحیه جمهوری اسلامی ایران احساس خطر می‌کرد و به همین جهت، به فکر ایجاد ارتباط با اسرائیل افتاد. تنها پس از دو

^۱ - Calming Influence

سال و چند ماه که از اخراج مصر از جامعه عرب به خاطر قرارداد صلح کمپ دیوید با اسرائیل می‌گذشت شاهزاده فهد، ولیعهد آن زمان عربستان سعودی (اوت ۱۹۸۱) برنامه صلحی را برای خاورمیانه طرح کرد که به طور تلویحی حق موجودیت اسرائیل را می‌پذیرفت. سیزده ماه بعد در نتیجه کوشش‌های عربستان سعودی و حمایت‌های برخی از کشورهای عربی - از جمله عراق - طرح صلح مزبور در اجلاس جامعه عرب در فاس^۱ در مراکش مورد تایید سران عرب قرار گرفت. (۲)

۲- بحران خلیج فارس به خاطر تجاوز عراق به کویت و تصرف خاک آن کشور در ۲ اوت ۱۹۹۰، برای بار دیگر، در عربستان سعودی نگرانی‌های امنیتی زیادی را ایجاد کرد. اینکه نیروهای عراقی در کوتاه‌ترین مدت خاک کویت را درنوردیدند بدون اینکه مقاومت داخلی و خارجی را بر سر راه خود ببینند برای سعودی‌ها بیمناک کننده بود. بیمناک کننده تر اینکه، شش ماه طول کشید تا قدرت‌های بزرگ سرانجام توافق نمودند که نیروهای ائتلاف بین‌المللی به مقابله با حضور عراق در کویت بپردازد.

مقامات عربستان سعودی در اندیشه این موضوع بودند که، طبق دیدگاهی موسوم به «قانون فیشر»، امری که یک بار رخ داده ممکن است بار دیگر هم رخ دهد. در چنان موقعی عربستان سعودی دیگر نمی‌تواند روی حمایت غرب از خود حساب کند زیرا غرب گسترده‌تر و سنگین‌تر از آن بود که به آسانی بتواند خود را در مدت کوتاهی به حرکت درآورد و اگر برای کشور کوچک کویت شش ماه طول کشید که نیروهای ائتلاف به کمک آن بیایند، برای عربستان سعودی پهناور ممکن بود به زمان طولانی‌تری نیاز باشد و حتی ممکن بود عملاً این زمان فرا نرسد. عربستان سعودی می‌اندیشید که در آن صورت و در آن وضعیت تهدیدآمیز قدرت چالاک‌کی چون اسرائیل، که اقدام عراق یا هر دولت دیگر را تهدید امنیتی بیشتری علیه خود قلمداد می‌کند، ممکن است که بیشتر از قدرت‌های بزرگ غربی برای ریاض یاری بخش باشد. در چنین شرایطی بود که عربستان سعودی سیاست سنتی عدم گفتگو با اسرائیل خود را به کنار گذاشت.

بنابراین، بی‌جهت نبود که در ماه نوامبر ۱۹۹۱، کوتاه زمانی بعد از کنفرانس مادرید شاهزاده بندر بن سلطان سفیر عربستان سعودی در آمریکا با ۶۰ تن از اعضای برجسته یهودیان آمریکا اولین ملاقات علنی خود را انجام داد. در این ملاقات، وی به عنوان نماینده حکومت عربستان سعودی نه تنها هواداری دولت

^۱ - Fez

متبوع خود از قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را ابراز داشت، بلکه هم چنین اعلام نمود که اسرائیل بخش جدایی ناپذیر منطقه خاورمیانه است و اینکه دولت متبوع او برای گسترش صلح در منطقه متعهد می باشد. او همچنین برای پایان گرفتن تحریم اقتصادی اعراب علیه اسرائیل و نیز پایان گرفتن انتفاضه اول فلسطینی ها در مقابل توقف آبادی سازی در مناطق اشغالی پیشنهاد کمک داد. (۳)

در اولین گردهمای علنی میان سفیر عربستان سعودی و یهودیان آمریکایی معلوم شد که اولاً عربستان سعودی بر این دیدگاه است که برای نفوذ در اسرائیل باید از آمریکا و جامعه یهودیان این کشور شروع کرد، ثانیاً، عربستان سعودی در همان اولین رویکرد خود به اسرائیل پیشنهادهای سخاوتمندانه و جذابی را به مقامات اسرائیل داد: پذیرش قطعنامه ۲۴۲ و پذیرش اسرائیل به عنوان عضو جدایی ناپذیر منطقه که علاوه بر مفهوم سیاسی، آثار و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی هم دارد و همچنین حمایت از صلح در منطقه و پایان گرفتن تحریم اقتصادی اعراب و انتفاضه علیه اسرائیل. با این پیشنهادات، اگر بگوییم تغییر موضع عربستان سعودی در قبال اسرائیل در سال ۱۹۹۱ شباهت به یک انقلاب دیپلماتیک در خاورمیانه داشت سخن به گزاف نرفته است. تردیدی نیست که بدون حمله عراق به کویت و پیامدهای بحران خیز بعد از آن و بدون برگزاری کنفرانس مادرید بروز چنین تحولی در دیدگاه عربستان سعودی نسبت به اسرائیل تقریباً غیر ممکن به نظر میرسید.

دو هفته بعد، روزنامه سعودی الشرق الاوسط، با شماری از یهودیان برجسته آمریکایی مصاحبه ای انجام داد. این یهودیان هم خواستار فعال شدن روند صلح در خاورمیانه و گسترش مناسبات بین اسرائیل و کشورهای عربی، به خصوص عربستان سعودی شدند. (۴)

در ماه دسامبر ۱۹۹۱، عربستان سعودی، به عنوان یک عضو مهم سازمان کنفرانس اسلامی تغییر عمده ای را در دستور کار این سازمان اعلام کرد. برای اولین بار طی ۱۰ سال، این سازمان در اجلاس سران خود در داکار^۱ دعوت به جهاد علیه اسرائیل را که همیشه در قطعنامه های پایانی خود می گنجانید حذف نمود و این علی رغم مخالفت بسیار شدید یاسر عرفات بود. (۵)

تایید عربستان سعودی از ایجاد تغییر در قطعنامه های پایانی سازمان کنفرانس اسلامی دلیل بارزی بود بر اینکه این دولت گفتگو با اسرائیل را به عنوان هدف عمده سیاسی و خط مشی دولتی خود در نظر

^۱ - Dakar

گرفته است. می توان گفت که عربستان سعودی در اتخاذ این گونه مواضع بیشتر نگران مسایل امنیتی رو در روی خود پس از حمله عراق به کویت بود. هدف عربستان سعودی در واقع، ایجاد نهادی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه جهت حفظ موقعیت سیاسی خود بود. البته عربستان سعودی در نتیجه حمله عراق به کویت این نگرانی را پیدا کرده بود که دود کشمکش میان اسرائیل و فلسطینی ها سرانجام به چشم دیگر دولت های عربی و از جمله، احتمالاً، عربستان سعودی خواهد رفت.

ظرف چند سال اسرائیل و عربستان سعودی به قدری به یکدیگر نزدیک شدند و همکاری میان آن ها به حدی گسترش یافت که یوسی بیلین معاون وقت وزارت خارجه اسرائیل در جریان دیداری با یک مقام سعودی در سفارت این دولت در واشنگتن موضوع مشارکت عربستان سعودی در توسعه صنعتی فلسطینی ها در نوار غزه را مورد بحث و گفتگو قرارداد. در واقع، اسرائیل از این دیدار به منظور نوعی رایزنی و واسطه شدن در جلب همکاری عربستان سعودی با فلسطینی ها برای توسعه صنعتی بهره برداری می کرد. (۶)

۲. واکنش مصر و سوریه نسبت به خط مشی هوادار اسرائیلی ریاض

همانطور که کنث دبلیو اشتاین، از کارشناسان مسائل اسرائیل در خاورمیانه، می گوید عربستان سعودی به دنبال مذاکرات اسلو و گشایش در مناسبات اسرائیل و فلسطینی ها درصدد برآمده بود که مناسبات خود با تل آویو را عادی کند. اما به نظر می رسد این اقدام عربستان سعودی موجبات نارضایتی همسایگان عرب اسرائیل، مصر و سوریه، را فراهم آورده بود که احتمالاً نمی خواستند ابتکار صلح نهایی اعراب با اسرائیل از دست آنها خارج شود. شاهد بر این قضیه اجلاس سه جانبه ای بود که در اواخر سال ۱۹۹۴ در قاهره با شرکت مصر و سوریه و عربستان سعودی برای بررسی مسایل خاورمیانه عربی در پرتو مذاکرات اسلو میان اسرائیل و فلسطینی ها برگزار شد. در جریان این اجلاس، مصر به عنوان میزبان گفتگوها برای کندتر کردن فرایند صلح میان تل آویو و اعراب تلاش می نمود. طبق نظر یوسی بیلین، معاون وزیر خارجه اسرائیل در آن زمان، اهداف مصر در اجلاس، همه حکایت از وجود احساسات نه چندان روشن و امیدوار

کننده^۱ پیرامون عادی سازی روابط میان اعراب و اسرائیل را داشتند. (۷)
به نظر میرسد مصریها میخواستند اسرائیل ابتدا با فلسطینیها به حل و فصل کشمکشهای خود
بپردازد، سپس به گسترش مناسبات با سایر کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی روی آورد.
مصریها در اجلاس مذکور از سوریها به دو منظور بهره‌برداری کردند:
الف. استفاده از سوریها برای متقاعد کردن عربستان سعودی به عجله نکردن در عادی سازی روابط خود
با اسرائیل.

ب. متقاعد کردن سوریها به پرهیز از گشودن باب مذاکرات صلح جداگانه با اسرائیل. (۸)

۳. تأثیر مهاجرت یهودیان روسیه به اسرائیل در مناسبات اسرائیل و عربستان سعودی

مهاجرت یهودیان روسیه به اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ روی تلاش‌های تل‌آویو برای گسترش نفوذ در
عربستان سعودی تأثیر منفی داشت. پس از اینکه در اوایل دهه ۱۹۹۰ دولت آمریکا به دلیل بی‌توجهی
اسرائیل به توقف آبادی سازی در مناطق اشغالی از اعطای وام به این کشور خودداری کرد، عربستان
سعودی هم نگرانی خود را از مهاجرت یهودیان روسیه به اسرائیل به دولت این کشور اعلام داشت.
عربستان سعودی مخالفت خود با مهاجرت یهودیان روسی به اسرائیل، به صورت سیاست مقابله با استیلا
طلبی منطقه‌ای این کشور، و همچنین مخالفت خود را با سیاست آمریکا در حمایت از مهاجرت یهودیان
شوروی به اسرائیل و مواردی از این قبیل را مطرح کرد. (۹)

در واقع، عواملی از جمله انتقاد دولت‌های عربی، به خصوص دولت‌های عربی خلیج فارس، از
سیاست‌های آمریکا در حمایت از روند مهاجرت یهودیان از شوروی سابق به غرب و اسرائیل زمینه‌هایی را
فراهم آوردند که طی آن جرج بوش پدر، از روسای جمهوری سابق آمریکا، پرداخت ۴۰۰ میلیون دلار وام
درخواستی تل‌آویو برای خانه‌سازی را منوط به قطع کامل فعالیت‌های آبادی سازی در ساحل غربی و نوار
غزه نماید. (۱۰)

^۱ - Mixed Feelings

۴. استنباط مشترک اسرائیل و عربستان سعودی از تهدید «بنیادگرایی»

از عوامل قابل توجهی که مناسبات اسرائیل با عربستان سعودی را به طور بالقوه به هم نزدیک ساخته‌اند وجود مخالفین مشترک آن دو می‌باشد. اسرائیل «بنیادگرایان اسلامی» را علیه خود و علیه ثبات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس می‌نگرد و برای مقابله با آن تلاش می‌کند. عربستان سعودی نیز «بنیادگرایان اسلامی»، در حالت کلی و شهروندان بنیادگرای خود را، که به فعالیت‌های سیاسی ضد خانواده سعودی مشغول هستند تهدیدی جدی علیه خود تلقی می‌کند. این بدان مفهوم است که چنانچه عواملی جدی از جمله کشمکش اسرائیل و فلسطینی‌ها بر سر راه تل آویو - ریاض از میان برداشته شوند مناسبات این دو به نزدیکی و همکاری زیاد می‌انجامد.

مخالفین بنیادگرای عربستان سعودی به قدری در به چالش طلبیدن دولت عربستان سعودی پیش رفته‌اند که ریاض دیگر تهدید اسرائیل را کم اهمیت تر از تهدید آنان می‌بیند. همان طور که مامون فاندی، از کارشناسان دنیای عرب در آمریکا، در اثر تحقیقی خود از مخالفان عربستان سعودی توضیح داده، مخالفین داخلی دولت عربستان سعودی اکثراً تمایلات شدید بنیادگرایی اسلامی داشته و غیر دموکراتیک و ضد غربی‌اند. اما ریسمانی که همه آنها را به یکدیگر وصل می‌کند مخالفت با اسرائیل می‌باشد. آنان دولت عربستان سعودی را به خاطر حمایت از غرب، به خصوص آمریکای هوادار اسرائیل، به نوعی پشت پا زدن به اسلام متهم می‌کنند. (۱۱)

مارک کاتز از کارشناسان مسائل عربستان سعودی که بیم رهبران سعودی و غربی را از گسترش مخالفین بنیادگرای دولت عربستان سعودی و احتمال آسیب جدی دیدن دولت مزبور در آینده نزدیک را بررسی کرده، بطور تلویحی استنباط مشترک عربستان سعودی و اسرائیل از تهدید را زمینه پویایی برای تحولات آینده منطقه معرفی می‌کند. (۱۲)

۵. دیدگاه های مبالغه آمیز پیرامون مناسبات اسرائیل و عربستان سعودی در دهه های ۱۹۹۰ و

۲۰۰۰

گرایش اسرائیل و عربستان سعودی به یکدیگر در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به قدری زیاد شد که برخی اوقات ارزیابی‌های مبالغه‌آمیزی از میزان آن صورت می‌گرفت. در تصور برخی از اعراب، به خصوص

آن گروه که با اسرائیل مخالفت شدیدتری داشتند، تمایلات سیاسی عربستان سعودی و اسرائیل در حالت کلی همگرا و در راستای تحکیم مواضع یکدیگر می‌باشند. به همین خاطر آنان در شماری از رخدادهای منطقه‌ای که ظاهراً و به دلالتی به نفوذ عربستان سعودی نسبت داده می‌شدند، اسرائیل را هم دخیل می‌دانستند و برعکس، در برخی دیگر از اتفاقات منطقه‌ای که به اسرائیل ارتباط پیدا می‌کرد پای عربستان سعودی را هم وارد می‌کردند. به عنوان مثال، در جریان کشمکش یمن و اریتره در سال ۱۹۹۵، صنعا اسرائیل و عربستان سعودی را به طور مشترک مسئول دامن زدن به کشمکش می‌دانست. بعد از اینکه اریتره در دسامبر ۱۹۹۵ جزیره یمنی حنیش^۱ در دریای سرخ را تصرف نمود، دولت یمن کشور عربستان سعودی و اسرائیل را متهم کرد که با ارسال سلاح و مهمات به اریتره مقدمات تجاوز این دولت به یمن را فراهم آورده‌اند. (۱۳)

۶. مشکلات مقطعی بر سر راه تلاش اسرائیل برای جلب دوستی عربستان سعودی

تلاش اسرائیل برای جلب عربستان سعودی در دو دهه گذشته همواره بدون برخورد با مانع و مشکل نبوده است. برخی اوقات موانع و مشکلات کوچک و بزرگی پدید آمده‌اند که نشان می‌دهند تلاش‌های اسرائیل وارد کردن عربستان سعودی در مناسبات وابستگی متقابل با خود را نباید امری دائمی پنداشت. یکی از وقایعی که در زمانی سبب برانگیختن مخالفت‌های جدی در عربستان سعودی علیه اسرائیل شد حادثه پخش اعلامیه اهانت آمیز مشکوک در شهر الخلیل بود. در اواخر ماه ژوئن ۱۹۹۷ در بخش غربی شهر الخلیل (هبرون) از سوی عوامل ناشناخته‌ای پوسترها و اعلامیه‌هایی پخش شد. در روی این پوسترها و اعلامیه‌ها تصویر یک خوک نقاشی شده بود که بر سر آن یک چفیه (سربند عربی) پوشانده و روی آن نام «محمد» را نوشته بودند. در واکنش به این نوشته‌ها و پوسترها، جوانان شهر الخلیل به خیابان‌ها ریخته و سربازان اسرائیلی را که در خط جدا کننده دو قسمت شهر مشغول گشت‌زنی بودند مورد حمله قرار دادند. دولت عربستان سعودی هم به خاطر این حادثه به اسرائیل اعتراض کرد و به طور غیر مستقیم مقامات آن را مسئول آن دانست. البته اسرائیل هرگونه دخالت خود را رد کرد و در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۷، بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر وقت، به مصطفی نات‌شی، شهردار الخلیل، تلفن کرده و پخش این

^۱ - Hanish

۷. طرح امیر عبدالله ولیعهد وقت عربستان سعودی برای صلح خاورمیانه

مناسبات نزدیک عربستان سعودی و اسرائیل در اواخر مارس ۲۰۰۲ با پیشنهاد صلح ولیعهد وقت این کشور، امیرعبدالله، برای خاورمیانه وارد دور جدیدی از همکاری و تشریک مساعی میان ریاض و تل آویو شد. صرفنظر از فرجام ناموفق طرح صلح مزبور، این واقعیت که دولت بسیار محافظه کار و مذهبی عربستان سعودی به خود اجازه می داد برای حل کشمکش اسرائیل و فلسطینی ها پیشنهاد صلح ارائه دهد نشانگر نزدیکی روابط ریاض و تل آویو بود و این در حالی است که بیش از یک دهه از شروع گفتگوهای غیر رسمی میان آن ها نمی گذشت. طرح امیر عبدالله برای صلح خاورمیانه روی سه اصل بنیادین استوار بود:

الف. اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ باز گردد.

ب. مسأله بیت المقدس حل شود.

پ. در مقابل، اعراب اسرائیل را به طور کامل به رسمیت شناسند. (۱۵)

قبلا هم طرح هایی نظیر طرح امیرعبدالله از سوی محافل و مقامات مختلف مطرح شده بود، اما طرح فوق به دلالتی از جمله دلایل زیر حائز اهمیت بود:

الف. مفاد آن بسیار ساده بود.

ب. اعراب، در حالت کلی، آن را با آرمان خود موافق می دیدند و آن را به عنوان یک «طرح عربی» نه «طرح غربی» برای حل مسأله کشمکش اسرائیل و اعراب می دیدند. طرح مزبور شکل و چارچوب وفاق عربی را به خود گرفته و در کنفرانس سران عرب در بیروت مورد تایید قرار گرفته بود. (۱۶)

پ. طرح مزبور توسط آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر مورد تایید قرار گرفته و حتی قرار بود به شورای امنیت سازمان ملل ارائه شود.

ت. برای اولین بار دولتی بانی این طرح صلح شده بود که به گونه ای نقش «رهبری روحانی جهان اسلام»^۱ را بر عهده داشت، اصطلاحی که غربیان برای عربستان سعودی وضع کرده اند.

^۱ - Spiritual father of the Islamic World

ث. عربستان سعودی به دلیل برخورداری از امکانات مالی و منابع انرژی در موقعیتی قرار داشت که طرف‌های قبول‌کننده طرح را پاداش دهد و برعکس مخالفین را تنبیه کند. به عبارت دیگر، طراح صلح خود از قدرت سیاسی برخوردار بود و انگیزه‌های مؤثر^۱ برای پیشبرد اراده خود را در دست داشت.

ج. اکثر دولت‌های عربی این طرح را پذیرفتند. در این مورد، قطر در پذیرش این طرح تا آنجا پیش رفت که شیخ حمد بن جاسم وزیر امور خارجه آن پیشنهاد داده بود که شخصاً برای دیدار رسمی به اسرائیل برود و از آنجا به ساحل غربی و سپس یاسر عرفات را برای شرکت در کنفرانس سران عرب با خود به بیروت ببرد. البته دولت اسرائیل به دلیل اینکه یاسر عرفات برای صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها کاری نکرده پیشنهاد وزیر امور خارجه قطر را رد کرده بود. (۱۷)

اهمیت بین‌المللی طرح امیر عبدالله در این بود که برای اولین بار اعراب پیشنهادی برای صلح خاورمیانه ارائه کرده بودند که به طور کامل امنیت اسرائیل را تضمین می‌کرد، برای اسرائیل مواضع مثبت می‌گرفت و مساعی فلسطینی‌ها برای صلح را تقویت سیاسی مینمود. این مواضع اتخاذ شده و پیش‌بینی شده در طرح از سوی اعراب در مقابل اسرائیل تحویلی بی سابقه بود. طرح‌های صلح در گذشته تا این حد به اسرائیل امتیاز نمی‌دادند. (۱۸)

البته برای اسرائیلی‌ها طرح امیر عبدالله از اهمیت بالفعل چندانی برخوردار نبود زیرا نیازهای عاجل آنان را پاسخ نمی‌داد. به عنوان مثال، طرح مزبور:

الف. برای توقف اقدامات انتحاری فلسطینی‌ها راه حل فوری نداشت.

ب. تضمین نمی‌کرد که فلسطینی‌ها هم آن را بپذیرند چه یاسر عرفات فقط به طور شفاهی آن را تایید کرده بود.

پ. تروریسم را کنترل نمی‌کرد. (۱۹)

۸. عربستان سعودی در کنفرانس آنابولیس

کنفرانس آنابولیس نشستی برای صلح خاورمیانه بود که در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ با حضور رهبران مناطق

^۱ - Incentives

خودگردان فلسطینی و اسرائیل و نمایندگان دولت های عربی و با میزبانی ایالات متحده آمریکا در آکادمی نیروی دریائی آمریکا در شهر آنابولیس، ایالت مریلند آمریکا، برگزار شد. این نشست، نخستین مذاکرات همه جانبه در زمینه دستیابی به صلح در منطقه خاورمیانه بود که از سال ۲۰۰۰ تاکنون برگزار می شد. هم چنین، کنفرانس آنابولیس نخستین ملاقات برای گفت و گوهای همه جانبه در مورد صلح خاورمیانه از سال ۲۰۰۰ زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون به بعد بود. (۲۰)

آمریکا به طور رسمی از ۵۰ دولت برای شرکت در کنفرانس صلح مذکور دعوت کرد. دولت های دعوت شده عبارت بودند از عربستان سعودی، عمان، قطر، بحرین، امارات عربی متحده، عراق، یمن، مصر، سوریه، اردن، لبنان، مغرب، الجزایر، تونس، سودان، موریتانی همراه با ۹ دولت اروپایی (فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، نروژ، اسپانیا، سوئد، انگلیس، اسلونی و سخنگوی اتحادیه اروپا) و چند دولت دیگر از قاره های آسیا، آمریکا و آفریقا (از جمله چین، هند، ژاپن، پاکستان، ترکیه، مالزی، اندونزی، روسیه، کانادا، سنگاپور و آفریقای جنوبی).

این دعوت گسترده قبل از هر چیز بیانگر اهمیتی بود که میزبان این کنفرانس، آمریکا، قصد داشت آن را به جهانیان اعلام کند. در این کنفرانس که با حضور جرج دبلیو بوش رییس جمهور سابق آمریکا افتتاح شد، بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد سخنرانی کرد و شخصیت هایی چون تونی بلر نماینده ویژه کمیته بین المللی چهارجانبه صلح خاورمیانه، عمرو موسی دبیرکل اتحادیه عرب، خاویر سولانا مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و ناظرانی از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حضور داشتند. در روند کاری کنفرانس سه کمیته کاری و تخصصی تشکیل شد که هدف آنها حمایت بین المللی از روند صلح، اصلاح زیرساخت های اقتصادی و اداری فلسطین و راهکار برقراری صلح فراگیر در منطقه بود. کنفرانس آنابولیس بزرگ ترین تلاش جرج بوش، رییس جمهور سابق آمریکا، در راه ایجاد صلح در مناقشه یی توصیف می شود که دست کم شش دهه ادامه داشته است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته بود: این کنفرانس «اشاره یی است برای یک حمایت گسترده بین المللی از مذاکرات به منظور برپایی یک دولت فلسطینی و تحقق صلح بین اسرائیل و فلسطین». (۲۱)

سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی به نمایندگی از جانب دولت خود در کنفرانس صلح آنابولیس شرکت کرد، هر چند گفته بود که او در کارهای نمایشی مانند دست دادن با مقامات اسرائیلی

شرکت نخواهد کرد و محمود عباس، سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی را در جریان مذاکرات قرار داد. (۲۲)

شرکت عربستان سعودی در کنفرانس آنابولیس به اعتبار این کنفرانس، که آمریکا ترتیب دهنده آن بود، اضافه کرد و نشان دهنده این بود که مقامات سعودی نیز با اسرائیلی ها تماس برقرار کرده اند. در جریان این کنفرانس، مقام های آمریکایی ابراز امیدواری کرده بودند که ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی و نیز امنیت اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد و تا ژانویه ۲۰۰۹ یعنی پایان ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، طرفهای درگیر درباره این مسائل به یک توافق نهایی برسند. (۲۳)

الف. کنفرانس آنابولیس و تلاش برای سد کردن نفوذ ایران

گفته می شود که کنفرانس صلح آنابولیس، در کنار هدف اصلی، یعنی هموار کردن راه صلح میان اسرائیل و فلسطین، هدف دیگری نیز داشت و آن جلوگیری از نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی بود. این حقیقت که از ایران برای شرکت در این کنفرانس دعوت به عمل نیامده بود به شایعه فوق دامن می زد. (۲۴)

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور اسلامی ایران یک روز قبل از آغاز نشست آنابولیس در یک تماس تلفنی با ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی، با اشاره به تصمیم دولت عربستان سعودی برای شرکت در اجلاس صلح خاورمیانه گفته بود: «کاش نام عربستان سعودی در زمره شرکت کنندگان در کنفرانس آنابولیس ثبت نمی شد» و پادشاه عربستان در پاسخ گفته بود که دولت متبوع او اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و افزوده بود «ما در آنجا از حقوق فلسطینیان دفاع می کنیم.» (۲۵)

ب. اهمیت کنفرانس آنابولیس در روند صلح خاورمیانه

اگرچه کنفرانس آنابولیس به طور قطع نتوانست حتی کوچکترین زمینه صلح پایداری میان اسرائیل و فلسطینیان را فراهم آورد، اما به هر حال، فرایند صلح میان آنها را حداقل یک گام به پیش برد و ازین نظر، این کنفرانس همراه با کنفرانس های مادرید، اسلو یک و دو در اوائل دهه ۱۹۹۰ و کنفرانس های شرم الشیخ و وای- ریور در اواخر دهه مزبور مجموعه ای از نهادهائی را بوجود آورده اند که هرگونه صلح

آتی میان اسرائیل و فلسطینی ها لاجرم بر پایه آنها استوار خواهد بود. کنفرانس آنابولیس همچنین زمینه های گفتگو میان اسرائیل و عربستان سعودی را بیش از گذشته فراهم آورد. با توجه به نفوذ غیر قابل انکار عربستان سعودی روی اعراب خلیج فارس، این موضوع دستاورد مثبتی برای اسرائیل محسوب می شود.

عربستان سعودی در سال های اخیر علاقه شدیدی داشته است تا نقش فعال تری را در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بازی کند. این دولت به خصوص علاقه زیادی از خود نشان داده تا دو گروه فلسطینی مخالف، فتح و حماس، را با یکدیگر آشتی دهد تا توافق آنان بر سر یک حکومت ملی در تشکیلات خودگردان فلسطینی منجر به توافق اسراییل و فلسطینی ها شود. دعوت ملک عبدالله از دو گروه مزبور به مکه و میانجیگری کردن میان آن ها که منجر به توافقنامه مکه در ۷ فوریه ۲۰۰۷ شد، در راستای تحقق هدف فوق بود. هر چند دیری نگذشت که توافق نامه مزبور با شکست روبرو شد، اما عربستان سعودی به حمایت خود از روند حکومت وحدت ملی در میان فلسطینی ها ادامه داده است. با این همه، عربستان سعودی حمله اسراییل به غزه در اوایل ۲۰۰۹ را به شدت محکوم کرد. (۲۶)

۹. اسرائیل و عربستان سعودی در ارتباط با برنامه هسته ای ایران

اسراییلی ها اعتقاد دارند، و یا دست کم امید راسخ دارند که در ارتباط با برنامه هسته ای ایران عربستان سعودی را در کنار خود ببینند و برای این کار از یک دیپلماسی فعال برای کشاندن عربستان سعودی به همکاری با خود بهره می گیرند.

با توجه به این موضوع است که روزنامه دیلی اکسپرس^۱ چاپ انگلیس در شماره ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹ خود به نقل از سر جان اسکارلت^۲ رئیس اداره اطلاعاتی ام. آی. ۶^۳ انگلستان گزارش داده بود که اسراییل در آن زمان با عربستان سعودی به توافقی رسیده که طی آن هر زمان بخواهد مراکز هسته ای ایران را مورد حمله قرار دهد بتواند از خاک عربستان سعودی بگذرد. (۲۷)

^۱ - Daily Express

^۲ - Sir John Scarlett

^۳ - MI 6

این خبر پس از آن منتشر شد که مامورین اطلاعاتی انگلیس طبق ادعای خود «مرکز هسته ای جدید ایران در کوههای نزدیک شهر قم را افشا کردند»، رئیس ام. آی. ۶ با معیر داگان، رئیس سازمان جاسوسی اسرائیل، موساد^۱، و مقامات سعودی برای گفتگو پیرامون آن حتی نشستی تشکیل داده بودند. (۲۸)

به دنبال اظهارات جو بایدن^۲ معاون ریاست جمهوری آمریکا در مصاحبه با برنامه «این هفته» کانال تلویزیونی ای. بی. سی. (۲۹) که بسیاری آن را تایید ضمنی حمله احتمالی اسرائیل علیه مراکز هسته ای ایران قلمداد می کردند، روزنامه اینترنتی تایمز هم از گفتگوهای محرمانه میان اسرائیل و عربستان سعودی پیرامون استفاده احتمالی از فضای هوایی عربستان سعودی پرده برداشته بود

با این وصف، رئیس موساد، سازمان جاسوسی ماوراء بحار اسرائیل، به بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر این کشور اطمینان داده که جت های اسرائیلی برای عبور از فضای هوایی عربستان سعودی جهت حمله به مراکز هسته ای ایران با ممانعت کامل دولت سعودی مواجه خواهند شد و اینکه اسرائیل نمی تواند برای حمله به ایران روی سعودی ها حساب کند. (۳۰)

البته، مطبوعات اسرائیلی گزارش های تایید نشده ای را منتشر ساختند که حاکی از ملاقات های مقامات عالی رتبه این دولت، همچون اهود اولمرت، نخست وزیر سابق اسرائیل، با سعودی ها می باشند. با این همه سعودی ها چنین ملاقات هائی را انکار کرده اند. گزارش آژانس فرانس پرس هم به نقل از مقامات سعودی هر گونه رابطه با اسرائیل برای حمله به ایران را تکذیب کرد. رئیس جمهور ایران همچنین گزارش فوق را تکذیب کرد و اظهار داشت که آمریکا و رژیم صهیونیستی از این طریق می خواهند در مناسبات میان ایران و سعودی خرابکاری نمایند.

مواضع اسرائیل و عربستان سعودی در قبال نا آرامی های سال ۲۰۱۱ در جهان عرب

نا آرامی های سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، که در ادبیات سیاسی به «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» معروف شده است در ریاض و تل آویو استنباط مشترکی از تهدید را ایجاد کرده و آن ها را به صورت غیر

^۱ - Mossad Chief Meir Dagan

^۲ - Joe Biden

مستقیم متحد یکدیگر کرده است. عربستان سعودی و اسرائیل «بهار عربی» را با بدبینی می نگرند و نگران پیامدها و آثار استراتژیک و سیاسی نا آرامی های فوق هستند. عربستان سعودی که موضع موافق واشنگتن نسبت به تحولات در تونس، مصر و لیبی را مشاهده کرده است، برای جلوگیری از تغییر در بحرین سریعاً اقدام نمود. اسرائیل هم از سوی دیگر بیم و وحشت خود از پیامدهای دعوت آمریکا برای تغییر وضع موجود در منطقه خاورمیانه را پنهان نکرده و اعلام داشته است که تل آویو علاقه مند به حفظ وضع موجود است و همچنین علاقه مند بود که آمریکا هم حافظ وضع موجود در منطقه باشد. (۳۱)

نتیجه گیری

از بررسی رفتار متقابل اسرائیل و عربستان سعودی بعد از جنگ سرد می توان دریافت که در سالهای مزبور دو کشور فوق به دلایل ژئوپولیتیک، فرهنگی، مذهبی و بین المللی نیازهای متقابلی نسبت به یکدیگر پیدا کرده اند. اسرائیل و عربستان سعودی به رغم تفاوتها و تمایزهای بسیار زیاد، دارای وجوه مشترک و تشابه هایی با یکدیگر هستند. این وجوه اشتراک و تشابه ها اولاً، زمینه های اولیه راهبرد همیاری^۱ اسرائیل در مقابل عربستان سعودی را فراهم می آورند، ثانیاً، خط مشی و همکاری طلبی عربستان سعودی در قبال اسرائیل را به پیش می راند. نزدیکی اسرائیل و عربستان سعودی، آثار بی ثبات کننده ای بر روی منطقه خلیج فارس می گذارد. این آثار همه دولت های منطقه و از جمله عربستان سعودی را تحت تاثیر قرار می دهد.

^۱ - Cooperative Strategy

منابع

- 1- Efraim Karsh (ed), *From Rabin to, Netanyahu: Israel's Troubled Agenda* (London and Portland OR: Frank Cass and Co. Ltd., 1997), pp. 288-290.
- 2- Efraim Karsh, "Peace despite Everything", in: Efraim Karsh (ed.), *From Rabin to, Netanyahu: Israel's Troubled Agenda* (London and Portland OR: Frank Cass and Co. Ltd., 1997), p. 122.
- 3- *Mideast Mirror*, November 19, 1991, pp. 2-4.
- 4- *Mideast Mirror*, December 12, 1991, pp. 10-14.
- 5- *Ibid.*
- 6- Alan Makovsky, "Israel-Turkish Relations: A Turkish Periphery Strategy?", in: Henry Barkey (ed), *Reluctant Neighbors: Turkish Role in the Middle East* (Washington, D.C.: United States Institute of Peace Press, 1996), p. 121.
- 7- Kenneth W. Stein, (1997). "Continuity and Change in Egyptian - Israeli Relations 1973-97", in: Efraim Karsh (ed), *From Rabin to, Netanyahu: Israel's Troubled Agenda* (London and Portland OR: Frank Cass and Co. Ltd., 1997), p. 313.
- 8- *Ibid.*
- 9- Clive Jones, *Soviet Jewish Aliyah 1982 – 92: Impact and Implications for*

Israel and the Middle East (London & Portland OR: Frank Cass, 1996), p. 167.

10- Ibid, p. 166.

11- See: Mamoun Fandy, *Saudi Arabia and the Politics of Dissent* (New York: St. Martin's Press, 1999).

12- Mark N. Katz, "Assessing Saudi Susceptibility to Revolution", in: Kechician, J. A. (ed.) *Oman and the World: The Emergence of an Independent Foreign Policy* (Santa Monica, Ca: Rand, 1995), p. 99.

13- Mohammad A. Zabarah, "Yemeni-Saudi Relations Gone Awry", in: Kechician, J. A. (ed.) *Oman and the World: The Emergence of an Independent Foreign Policy* (Santa Monica, Ca: Rand, 1995), p. 275.

14- *Keesing's*, Vol. 43, No. 6, 1997, pp. 41713 - 41714.

15- *BBC World Service*, 25 March, 2002.

16- Steven L. Spiegel, "What Now? Palestinians, Israelis, and America's Options", *Middle East Insight*, Vol. XVII, No. 3, May-June 2002, p. 13.

17- *Radis Org*, 27 March 2002.

18- Spiegel, *Op. Cit.*, p. 11.

19- *Ibid.*

20- <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=1361>

- 21- *CNN*, 23/11/2007.
- 22- *BBC*, 23/11/2007
- 23- *BBC*, <http://www.fararu.com/vdce.e8ebjh8ez9bij.html>
- 24- *Deutsche Welle*, 29/11.2007
- 25- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2007/11/071126_he-iran-saudi_mideast.shtml.
- 26- *Wikipedia*, Foreign Relations of Saudi Arabia.
- 27- Gordon Thomas and Camilla Tominey, “Saudis will let Israel bomb Iran”, *Daily Express* | *UK News*, Thursday 22nd October 2009, in:
<http://www.express.co.uk/.../Saudis-will-let-Israel-bomb-Iran-nuclear-site>.
- 28- Gordon Thomas and Camilla Tominey, *Op. Cit.*
- 29- http://www.timesonline.co.uk/to/news/world/middle_east/article6638568.ece
- 30- http://www.huffingtonpost.com/2009/07/06/saudi-arabia-israel-talks_n_22646.html
- 31- Trita Parsi and Reza Marashi, “Geopolitics and the Arab Spring”, *Geopolitics and the Arab Spring* | *Project on Middle East Democracy...*, in:
<http://www.pomed.org/blog/.../geopolitics-and-the-arab-spring.htm>